

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی **رهیافت‌ها**

سال شانزدهم، شماره ۶۱، زمستان ۱۴۰۱
صفحه ۶۳ تا ۸۴

تبیین عوامل موثر بر مشارکت سیاسی زنان در ایران و چالش‌های پیش رو

رضا صفايي / دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران r.safaei56@gmail.com

زهره پوستانچی / دانشیار، گروه روابط بین الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) z_poustanchi@azad.ac.ir

گازینه کشیشیان سیرکی / دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران g.keshishyan71@gmail.com

سید عبدالامیر نبوی / دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران، تهران، ایران s.a.nabavi@ut.ac.ir

چکیده

مشارکت سیاسی را می‌توان نیاز اساسی برای شهروندان در تمام نظام‌های سیاسی دانست. مروری بر نقش زنان در تاریخ ایران معاصر نشان می‌دهد که موضوع مشارکت سیاسی آنان تا چه اندازه مهم، حساس و چالش‌برانگیز بوده و هست. سؤال اصلی تحقیق حاضر این است: عوامل و چالش‌های موثر در مشارکت سیاسی زنان کدام است؟ فرضیه‌ای که به دنبال سؤال مزبور مطرح می‌شود: مشارکت سیاسی زنان در ایران، بیشتر از آن که با موانع ساختاری سیاسی مواجه باشد، از موانع فرهنگی، اجتماعی و روان‌شناختی رنج می‌برد. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که بخشی از این موانع و عوامل بازدارنده توسط خود زنان بازتولید شده و به انفعال سیاسی آنها منجر شده‌اند. علاوه بر این، با افزایش آگاهی سیاسی و تصمیم‌گیری سیاسی است که می‌توان به توانمندسازی زنان در عرصه سیاست و اجتماع امید داشت. در این راستا، تقویت آموزش و آگاهی می‌تواند به اشتغال‌زایی زنان کمک بیشتری کرده و در نتیجه از موانع مشارکت سیاسی زنان بکاهد. نوآوری مقاله حاضر در رابطه متقابلی است که بین عوامل و موانع مشارکت سیاسی زنان در حوزه سیاست برقرار می‌کند. روش تحقیق در مقاله حاضر، روش توصیفی - تحلیلی بوده و منابع و اسناد بر اساس شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند.

کلیدواژه: زنان، مشارکت سیاسی، تصمیم‌گیری سیاسی، سازماندهی سیاسی، جامعه مدنی.

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۰/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۷

مقدمه

هر جامعه‌ای با توجه به فرهنگ، عرف و سنن اجتماعی خاص خود، با مشکلات ریز و درشتی مواجه است. اما برخی از این مشکلات بین فرهنگ‌ها و جوامع مشترکند. مسائل و مشکلات زنان از جمله این مسائل است که در تمامی جوامع و کشورها، چه توسعه یافته و چه در حال توسعه، با شدت و ضعف متفاوت و به اشکال مختلف، به چشم می‌خورد. حضور کم زنان در عرصه سیاست، از جمله در مجالس قانون‌گذاری، از همین دست مشکلات است که نمونه‌های آن را در اکثر کشورهای دنیا می‌بینیم. نباید فراموش کرد که امروزه مشارکت زنان در عرصه سیاست امری بسیار مهم است، چرا که یکی از اصول دموکراسی نمایندگی که نظریه پردازان ارائه داده‌اند این است که تمامی شهروندان جامعه، بدون در نظر گرفتن جنسیت، برای حضور و شرکت در سیاست، از فرصت‌های برابر برخوردار باشند (Conway, 2001).

در ایران مانند بسیاری دیگر از کشورها، در سالیان اخیر فعالیت‌هایی صورت گرفته است تا بسترهای لازم برای حضور فعال‌تر زنان در اجتماع و سیاست فراهم شود. مشارکت، هم یکی از مولفه‌های مهم فرهنگ سیاسی است و هم از شاخص‌های اصلی توسعه سیاسی محسوب می‌شود (حاجی یوسفی و طالبی، ۱۳۹۵: ۶۷). تحقق مشارکت سیاسی به عنوان یکی از مدل‌های توسعه، بدون حضور زنان ممکن نیست. از این رو برای بررسی چرایی عدم تحقق مشارکت سیاسی، باید موانع پیش روی شاخص‌های آن مورد بررسی قرار گیرد. مردمان جوامع مختلف، سرمایه‌های بنیادی آن جوامع محسوب می‌شوند و ارزش‌ها و انگاره‌های اجتماعی، هویت جمعی و مشترک یک ملت را شکل می‌دهند. بنابراین، بررسی گوناگونی یا تفاوت در نوع تفسیر یا برداشت از این ارزش‌ها و انگاره‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است (خرم‌شاد، ۱۳۹۹: ۴۷). زنان که نیمی از پیکر جامعه را تشکیل می‌دهند پس طبیعتاً نقشی اساسی در تعیین سرنوشت سیاسی کشور دارند. در این صورت چطور می‌توان تصور کرد که نیمی این پیکر سهمی در سیاست، اجتماع و فرهنگ نداشته باشد؟

کیفیت و نوع مشارکت سیاسی شهروندان از عوامل مختلفی نظیر تحصیلات، فرهنگ سیاسی، آگاهی سیاسی، تعلیم و تربیت، سواد رسانه‌ای، نوع نظام سیاسی، زمینه‌های عقیدتی، ارزشی، فکری و رفتاری، قانون اساسی و احزاب متأثر است که به نظر می‌رسد یکی از اصلی‌ترین این عوامل، میزان استیفای حقوق زنان باشد. زنان علاوه بر این که به عنوان نقش همسری - مادری بر جامعه تأثیر بسزایی دارند، با انجام فعالیت‌ها و تعاملات

اجتماعی، فرهنگی و بالاخص سیاسی نیز می‌توانند نقش مؤثری در حیات سیاسی کشور داشته باشند.

مقاله حاضر قصد دارد تا عوامل و موانع تاثیرگذار در مسیر مشارکت سیاسی زنان در ایران را همگام با یکدیگر و نه جدا از هم، مورد بازنگری قرار دهد. به عبارت دیگر، هدف ما این است که نشان دهیم تا چه اندازه حضور زنان در عرصه سیاست با چالش‌ها و دشواری‌هایی مواجه است که بیشتر از آن که به ساختار سیاسی مربوط باشد، ریشه در بعضی از ویژگی‌های فرهنگی نیرومند و خصوصیات اجتماعی عمیق دارند و همچنین می‌توان برای آنها، دلایل روان‌شناختی نیز پیدا کرد (چابکی، ۱۳۸۳). بنابراین، علاوه بر فضای سیاسی حاکم بر کشور به ویژه پس از انقلاب اسلامی، فرهنگ و عرف سرزمین را نیز باید مورد بازنگری قرار داد و از تاثیر بیش و نگرش پدرسالارانه و مردسالارانه و بازتولید آن توسط مردان و حتی بعضاً خود زنان سخن گفت. پس چنانچه خواهیم دید، نسبت زنان با سیاست و مشارکت سیاسی آنها، از یک سو بر پویایی تاریخی و اجتماعی کشور دلالت دارد و از سوی دیگر منعکس‌کننده محدودیت‌ها و تعارضات متعددی در همین زمینه می‌باشد؛ طوری که مسئله را، هم در نظر و هم در عمل، با پیچیدگی مواجه ساخته است و به طور کلی باعث شده است تا انفعال زنان در سیاست، به عدم تحقق شهروندی مطلوب که همان شهروندی فعال است، منجر شود (عظیمی هاشمی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲۱).

در وهله نخست تلاش می‌کنیم تا به کمک روش توصیفی - تاریخی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، مفاهیم «مشارکت سیاسی» و «مشارکت سیاسی زنان» را مورد بررسی قرار دهیم. در وهله دوم، با استفاده از روش تحلیل عقلانی، به تبیین جایگاه زنان در عرصه سیاست به خصوص در دوران پسانقلابی می‌پردازیم. توصیف وضعیت زنان در حوزه سیاسی - اجتماعی همراه با تبیین عوامل و موانعی که در این مسیر وجود دارد، از اهم موضوعات مقاله حاضر است.

پیشینه تحقیق

نصرت شجاعی (۲۰۱۰) و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «موانع مالی مشارکت سیاسی زنان در ایران» به این موضوع پرداخته‌اند که چگونه عوامل ساختاری، یعنی شغل و درآمد، مانع حضور زنان در مناصب عالی سیاسی در ایران می‌شوند. مولفان، در بررسی خود، منابع

مالی ناکافی را به عنوان یک مانع ساختاری عمده در امر مشارکت سیاسی زنان و رابطه‌ی ایشان با قدرت در نظر گرفته‌اند.

قربیشی (۲۰۲۱) در کتابی با عنوان «کنش‌گری زنان در جمهوری اسلامی ایران»^۱ از طریق بازخوانی فمینیستی متقاطع از چارچوب نظری یورگن هابرماس درباره مشارکت سیاسی و حوزه‌ی عمومی، چگونگی توسعه و عملکرد کنش‌گری زنان در جمهوری اسلامی ایران را تحلیل می‌کند. فصول این کتاب به سه عرصه کلیدی فعالیت زنان در ایران می‌پردازند: ۱) چگونه زنان، به‌رغم سیاست‌های کنترلی دولت، عمداً به فعالیت‌های رسانه‌ای روی آورده‌اند؛ ۲) مشارکت زنان در سازمان‌ها و نهادهای مدنی و همکاری از طریق فعالیت‌های چندگانه؛ ۳) کنش‌گری زنان در عرصه سیاسی و ارتباط آن با رسانه و کنش‌گری جامعه مدنی. مولف نشان می‌دهد که گروه‌ها و فعالان حقوق زنان تا چه حد با سایر گروه‌های اجتماعی و فعالان برای کمک به شکل‌گیری یک جامعه‌ی مدنی کثرت‌گرا که قادر به مشارکت در فرآیندهای مشورتی اصلاحات دموکراتیک باشد، مشارکت داشته‌اند.

وکیل (۲۰۱۱) در کتابی با عنوان «زن و سیاست در جمهوری اسلامی ایران» بیان می‌دارد که از زمان انقلاب اسلامی ایران تا به امروز، زنان نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخابات ایفا کرده و مناصب سیاسی را به عهده گرفتند. این پژوهش با بررسی این نقش و همچنین تأثیر سیاست‌های داخلی و بین‌المللی بر فعالیت زنان، تضادهای موجود بین سیاست و مذهب در جمهوری اسلامی را برجسته کرده و همچنین به ارزیابی تحولات سیاسی و اقتصادی و نیز تحولات جامعه‌ی مدنی می‌پردازد.

معین‌فر (۲۰۱۳) در مقاله‌ای به نام «مشارکت زنان در سیاست ایران»^۲ جایگاه بالاتر زنان را از منظر سهم آنها در تحصیل، زندگی اقتصادی و مشارکت سیاسی مورد بررسی قرار می‌دهد. در سطح رفتار سیاسی، مولف بر مولف‌هایی مانند مشارکت در نهادها یا رویه‌های رسمی، قانون اساسی و یا نهادهای دولتی متمرکز بوده است که در واقع شامل طیف گسترده‌ای از رفتارهای سیاسی می‌شود که بر فرآیند تصمیم‌گیری در جامعه موثر است. وضعیت زنان و برابری جنسیتی یکی از موضوعات سیاسی - اجتماعی عمده در ایران

¹ Women's activism in the Islamic Republic of Iran

² Participation of women in Iran's polity

به ویژه در سه دهه‌ی اخیر است. بر اساس قانون اساسی ایران، شهروندان ایران از همه‌ی پیشینه‌های فرهنگی و قومی، صرف‌نظر از جنسیت، دارای حقوق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برابر هستند. نکته‌ی دیگر که مولف بر آن تأکید دارد این است که در حالی که فرآیند تصمیم‌گیری سیاسی ایران هنوز تحت سلطه‌ی مردان است، حضور زنان در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی پس از انقلاب افزایش یافته است. دولت ایران تلاش کرده است تا مشارکت بیشتر زنان را به طور مستمر ارتقا دهد، در حالی که کمبود نیروی متخصص زن و نمایندگی زنان در پست‌های کلیدی مشهود است. از طرف دیگر، چنان‌چه مولف یادآوری می‌کند، از زمان روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد، سیاست قبلی که تأکید بر ارتقای بیشتر جایگاه زنان در جامعه بود، به سمت نقش خانوادگی زنان تغییر جهت داد.

قاسمی و معالی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «واما محدود ماندن مشارکت سیاسی زنان»، به بررسی آرا و دیدگاه‌های زنان درباره‌ی مشارکت در انتخابات مجلس و نیز عوامل محدود ماندن کمی نمایندگان زن در مجلس شورای اسلامی پرداخته‌اند. بر طبق نتایج به دست آمده، عوامل درونی که گرایش‌های زنان را شکل می‌دهند و نیز عوامل متعدد بیرونی که به فعالیت‌های زنان جهت می‌دهند، در ظهور وضعیت پیش‌آمده موثرند. دارابی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی موثر بر مشارکت سیاسی زنان در استان همدان»، به روش پیمایشی به بررسی عوامل موثر بر این مشارکت پرداخته است. بر طبق نظر مولف، بین مشارکت سیاسی زنان و متغیرهای سرمایه اجتماعی، وضعیت طبقاتی، تجارب به دست آمده در مشارکت سیاسی، استفاده از وسایل ارتباط جمعی و اثربخشی سیاسی، پیوندهای معناداری برقرار است. این امر در قبال عضویت در سازمان‌های مدنی و دسترسی به شخصیت‌های سیاسی با مشارکت سیاسی زنان صدق نمی‌کند. در مقایسه با مطالعات صورت‌گرفته، ما تلاش کرده‌ایم تا با اتخاذ رهیافتی مسئله‌شناختی، هم عوامل مشارکت سیاسی زنان را تبیین کرده و هم چالش‌های موجود در این زمینه را از نظر دور نداریم. به عبارت دیگر، نوآوری تحقیق حاضر را می‌توان در تأکید بر روابط متقابلی دانست که بین عوامل و موانع مشارکت سیاسی زنان ایرانی در حوزه سیاست برقرار کرده و از این طریق وضعیت زنان ایرانی را مورد بازنگری قرار می‌دهد.

۱. چارچوب نظری

۱.۱. چبستی و چگونگی مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی موضوع جالبی است که توجه بسیاری از نظریه‌پردازان علوم سیاسی، جامعه‌شناسان و اصحاب سیاست و مدیریت را به خود جلب کرده است. اروم^۱ در این رابطه بر نحوه و درجه شهروندی در مقوله مشارکت سیاسی تاکید می‌کند (Orum, 1983). در حالی که صاحب‌نظران دیگری مانند لرنر^۲ «جوامع سنتی و جوامع مدرن بر اساس مشارکت از همدیگر تفکیک پیدا می‌کنند» (Lerner, 1958). مشارکت در مقام یک وظیفه مدنی، نشانه سلامت سیاسی است و از طریق تاکید بر منافع و علایق فردی و احترام به آنها در دل اجتماع محقق می‌شود و این چیزی است که بلاشک با دموکراسی پیوندی جدایی‌ناپذیر دارد (Nosrat Shoajei et al., 2010: 43). از طرف دیگر، اندیشمندانی مانند ساموئل هانتینگتون^۳ مشارکت سیاسی را به عنوان «هر گونه فعالیتی که توسط شهروندان به طور فردی و خصوصی به قصد تأثیرگذاری بر دولت و تصمیم‌گیری‌های دولتی تدارک دیده شده‌اند» می‌داند (Huntington and Nelson, 1976). همچنین مشارکت سیاسی را می‌توان اقدامات داوطلبانه در هر دو شکل سازمان‌یافته یا سازمان‌نیافته در نظر گرفت که با اتخاذ روش‌های خاص بر انتخاب سیاست‌های عمومی (اداره‌ی امور عمومی یا انتخاب رهبران سیاسی در هر سطحی از حکومت محلی یا ملی، تاثیر می‌گذارد (Verba and Nie, 1979). به عبارت دیگر، مشارکت سیاسی به عنوان فعالیت‌های شهروندان خصوصی است که مستقیماً با هدف تأثیرگذاری بر انتخابات انجام می‌شود.

امروزه مشارکت سیاسی را می‌توان از جمله ضروریاتی دانست که تمام رژیم‌های سیاسی از آن دم می‌زنند. بنابراین در مورد اصل مسئله مشارکت و نیز اهمیت آن برای کلیه کشورها تردیدی وجود ندارد. در جهان امروز، دموکراسی را می‌توان نوعی از زمامداری دانست که دارای ابعاد جهان‌شمول است و بنابراین مشارکت سیاسی برای نظام‌های سیاسی دموکراتیک، اصلی حیاتی به شمار می‌آید (Nohlen, 2002: 12). در واقع مشارکت سیاسی در بستر دموکراتیک به این معناست که آحاد جامعه بتوانند فعالانه، آزادانه، برابر و نیز با توجه به نیازها و خواسته‌هایشان، سرنوشت خویش را تعیین کرده و آینده خود را رقم بزنند. بنابراین مشارکت سیاسی به عنوان یک ارزش سیاسی و نیز به عنوان وسیله‌ای کارآمد

¹ Orum

² Lerner

³ Samuel Huntington

برای توسعه اجتماعی و انسانی مطرح می‌شود. در واقع با مرور ادبیات توسعه سیاسی، مشخص می‌شود که در بیشتر موارد توسعه با دموکراسی، برابری و مشارکت تعریف شده است و مولفان، مشارکت و برابری را اصولی برگشت‌ناپذیر و وابسته به صور معین تحولات سیاسی - اجتماعی تلقی کرده‌اند. پس مشارکت سیاسی، هم نتیجه وجود آزادی و توسعه‌ی سیاسی در جامعه است و هم عامل استقرار، حفظ و بقای آنهاست.

با علم به تعاریف فوق، می‌توان گفت که مشارکت سیاسی بستری است که افراد طی آن از ساختار و روند نظام سیاسی و نیز خواسته‌ها و نیازهای خود آگاه بوده و در فرآیندهای تصمیم‌گیری دخالت می‌کنند. بنابراین تلاشی که شهروندان انجام می‌دهند تا بدین نحو از فرصتی که دموکراسی در اختیار آنها قرار داده است استفاده کرده و به منظور منعکس کردن اولویت‌ها و دغدغه‌هایی که دارند، دولت را پاسخگو نمایند. باید اذعان داشت که با توسعه روزافزون رژیم‌های دموکراتیک، توجه به زوایای مختلف مداخله شهروندان در میدان سیاست، اهمیت مضاعفی پیدا کرده است و در نتیجه تمایل افراد به درگیری در سطوح گوناگون فعالیت در نظام‌های سیاسی را می‌توان یک رفتار سیاسی مهم محسوب کرد (راش، ۱۳۹۳: ۱۲۳).

نظریه‌های مشارکت سیاسی متفق‌القولند که مشارکت سیاسی در معنای جامع آن برابر است با فعالیت شهروندان به قصد اثرگذاری بر دولت‌ها (قاسمی و معالی، ۱۳۹۳: ۱۲۸). از این منظر، آنچه واجد اهمیت می‌باشد شناخت دقیق متغیرهایی است که مشارکت سیاسی را در معنای ذکر شده مورد توصیف و تحلیل قرار می‌دهند. نظریه‌ی الگوی جامعه‌شناسی سیاسی از جمله‌ی این نظریه‌هاست که وضعیت اجتماعی - سیاسی - فرهنگی سوژه‌های مورد مطالعه را به صورت کمی و کیفی در فرآیند مشارکت سیاسی و نحوه‌ی فعالیت‌های مربوطه، دخیل می‌داند. بر این اساس، تبیین فرآیند مشارکت سیاسی مستلزم قائل شدن اهمیت و جایگاه ویژه برای متغیرهای عمده با همان عوامل اجتماعی است. سیمور مارتین لیپست^۱ جامعه‌شناس آمریکایی، را باید یکی از این نظریه‌پردازان دانست که تلاش کرده است تا الگوی جامعه‌شناختی کاملی در این زمینه ارائه دهد. به اعتقاد وی، فکت‌های تاریخی و اجتماعی به ما می‌گویند که وضعیت اقتصادی خانواده‌ها، جایگاه اجتماعی افراد و نیز بینش سیاسی - اعتقادی شهروندان، در شکل‌گیری الگوی جامعه‌شناسی مشارکت

^۱ Seymour Martin Lipset

سیاسی نقش عمده را ایفا می‌کنند. لیست که از جمله متفکران فرآیند دموکراتیزه شدن است (Lipset, 1959)، بر متغیرهای جامعه‌شناختی تأکید دارد و در باب دموکراسی در مقام رژیم سیاسی مطلوب برای مشارکت سیاسی، به مسئله‌ی انتخابات اشاره می‌کند. به نظر لیست، «مردان بیشتر از زنان، آموزش دیده‌ها بیش از کمتر آموزش دیده‌ها، شهرنشینان بیش از روستاییان، ۳۵۵۵ ساله‌ها بیش از جوانان و پیران، متاهلین بیش از مجردها، افراد دارای منزلت اجتماعی بالا بیش از افراد دارای منزلت اجتماعی پایین و اعضای سازمان‌های مختلف بیش از غیرعضوها در انتخابات شرکت می‌کنند» (قاسمی و معالی، ۱۳۹۳: ۱۳۰). رویکرد مزبور، عوامل اجتماعی - فرهنگی را که (در تحقیق حاضر جایگاه خاصی دارند) در شکل‌دهی به مشارکت سیاسی، مهم تلقی کرده و در نتیجه مشارکت سیاسی را به ویژگی‌های ساختاری سیاسی در جوامع مختلف و رژیم‌های مختلف تقلیل نمی‌دهد. بنابراین جنسیت شهروندان مشارکت‌کننده در عرصه سیاست یا نگرش‌های سیاسی و اعتقادی آنها که تابعی از عوامل ایدئولوژیک، فرهنگی، مذهبی و غیره است، بیانگر مشارکت یا عدم مشارکت سیاسی آنهاست.

۱.۲. ضرورت مشارکت سیاسی زنان

مشارکت سیاسی به عنوان یکی از شاخص‌های جنسیتی قدرت برای دستیابی به توسعه پایدار مطرح است. اولین نظریه‌هایی که در مورد جایگاه زنان در دستیابی به توسعه به طرح موضوع پرداخته‌اند، نظریه‌های رفاهی، فقرزدایی و کارایی است که گروه هدف خود را زنان جدای از مردان در نظر گرفته بودند. اما از اواخر دهه ۱۹۸۰ توفیق نیافتن رویکرد زن در توسعه با به حاشیه رانده شدن بیش از پیش زنان و بقای نابرابری‌ها و تبعیض‌ها، مشخص و دیدگاه جنسیت و توسعه با دو رویکرد عدالت جنسیتی و نهادگرا جانشین آن گردید. رویکرد عدالت جنسیتی در پی فرصت‌های برابر زنان و مردان در تمام بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است تا زمینه را برای دستیابی به عدالت اجتماعی مهیا کند و خواستار مشارکت زنان در فرایند سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری است تا با تصویب انواع قوانین و لویایح زنان از حقوق برابر با مردان برخوردار شوند، با این همه سیاست‌گذاران همچنان نقش مهم زن را نقش طبیعی و بیولوژیکی او می‌دانند و طرفداران نظریه عدالت برای رسیدن به هدف محو نابرابری‌ها در یک فرایند از بالا به پایین امکان موفقیت زیادی دارند (شادی طلب، ۱۳۹۱: ۱۰۴).

۲. اسناد بالادستی در نظام سیاسی ایران و زمینه‌ی مشارکت سیاسی زنان

اگر مشارکت سیاسی را از منظری کلی مترادف با رفتار و کوشش شهروندی به منظور تاثیرگذاری و نفوذ در حوزه‌ی عمومی و امور سیاسی در نظر بگیریم، پس در حکومت‌های دموکراتیک این مهم در وهله‌ی نخست از طریق مشارکت سیاسی در انتخابات صورت می‌گیرد که خود فوراً با مقوله قوانین داخلی کشور و اسناد بالادستی که سیاست‌های کلی را طرح‌ریزی می‌کنند در ارتباط است. جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به صبغه انقلابی و مردمی خود و مشارکت توده‌ها در آن اعم از زن و مرد، از این قاعده مستثنی نبوده است؛ طوری که علاوه بر مبارزات خیابانی، در همان بدو انقلاب شاهد حضور زنان در همه‌پرسی قانون اساسی و نیز انتخابات مجلس خیرگان هستیم که حضور منیره گرجی‌فرد در مجلس خیرگان (به‌رغم وجود مخالفت‌هایی که شد) را رقم زد؛ امری که دلالت بر آن دارد که حضور زنان در شورای نگهبان با قانون اساسی در مغایرت نیست.

اصول ۱۹، ۲۰ و ۲۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به زنان اشاره داشته‌اند و جنسیت را عامل امتیاز افراد نسبت به یکدیگر در نظر نگرفته‌اند. اصل ۲۰ قانون اساسی بر برابری زن و مرد در پیشگاه قانون تاکید دارد. اصل ۲۱ از تامین تمامی جنبه‌های حقوق زن در چارچوب موازین اسلامی می‌گوید؛ از جمله فراهم آوردن شرایط و زمینه مناسب برای رشد شخصیت زنان و نیز احقاق حقوق مادی و معنوی آنان.

در قانون برنامه اول توسعه (۱۳۶۸-۱۳۷۲)، مشارکت بیشتر زنان در امور اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و اقتصادی با حفظ شئون خانواده و ارزش‌های متعال شخصیت زن پیش‌بینی شده و در تصویر کلان جامعه، از اعتلای موقعیت زنان از طریق تعمیم آموزش و افزایش زمینه‌های مشارکت آنها در امور اقتصادی اجتماعی جامعه و خانواده اشاره شده بود (سایت مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۲۵ مرداد ۱۳۸۶). قانون برنامه‌ی دوم توسعه (۱۳۷۴-۱۳۷۸) نیز مشارکت بیشتر زنان و بانوان در امور اجتماعی را در دستور کار خود قرار داده بود (سایت مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۶ مرداد ۱۳۸۶). در ماده‌ی ۱۵۸ قانون برنامه‌ی سوم توسعه (۱۳۷۹-۱۳۸۳)، مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری موظف است در راستای زمینه‌سازی برای ایفای نقش مناسب زنان در توسعه‌ی کشور و تقویت نهاد خانواده، اقدامات مقتضی را که در بندهای همین ماده آمده است، در دستور کار خود قرار دهد (سایت تشخیص مصلحت نظام، ۲۵ مرداد ۱۳۸۶). در قانون برنامه چهارم توسعه، بر طبق ماده‌ی ۱۱۱، دولت موظف است به هدف تقویت نقش زنان در جامعه و توسعه فرصت‌ها و نیز گسترش مشارکت زنان در امور کشور، اقدامات خاصی را انجام دهد؛ از

جمله تدوین، تصویب و اجرای برنامه‌ی جامع توسعه‌ی مشارکت زنان، لایحه حمایت از ایجاد و گسترش سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی زنان و غیره (سایت تشخیص مصلحت نظام، ۱۶ مرداد ۱۳۸۶). ماده‌ی ۲۳۰ قانون برنامه‌ی پنجم توسعه (۱۳۹۴-۱۳۹۰)، ضمن تاکید بر تقویت نهاد خانواده و موارد مرتبط با آن، به ارتقای زنان مدیر و نخبه اشاره کرده است (قانون برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۹). قانون برنامه پنجم ششم توسعه (۱۳۹۶-۱۴۰۰) نیز در راستای تحقق اهداف مندرج در اصول ۱۰، ۲۰ و ۲۱ قانون اساسی و نیز اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله، ضمن تاکید بر تقویت نهاد خانواده و جایگاه زن در آن، بهره‌مندی از سرمایه‌ی انسانی زنان در توسعه را امری مهم تلقی کرده و بر اعمال رویکرد عدالت جنسیتی بر مبنای اصول اسلامی تاکید می‌ورزد (قانون برنامه‌ی پنجم ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۶).

۳. عوامل مؤثر در افزایش مشارکت سیاسی زنان

جامعه‌پذیری سیاسی را می‌توان مسئله‌ای بسیار حائز اهمیت و شایان توجه در فراگرد مشارکت اجتماعی و سیاسی دانست. جامعه‌پذیری سیاسی را در واقع باید فرآیند پیوسته‌ی آموزش‌پذیری دانست که به سبب آن، افراد در کنار آشنایی با نظامات سیاسی به وسیله‌ی کسب تجربه و اطلاع نسبت به حقوق، وظایف و نقش‌های خود در جامعه آگاه می‌شوند (قوام، ۱۳۹۱: ۷۴). این فرآیند، موجب سازگاری جامعه‌ی زنان با روش‌های مورد تایید قرار گرفته در زندگی سازمان‌یافته‌ی اجتماعی می‌شود و از سوی دیگر ظرفیت‌ها و فرصت‌های اجتماعی ضروری را در اختیار زنان قرار داده و موجبات تعلیم آنها را فراهم می‌سازد.

از مهمترین رئوس افزایش مشارکت سیاسی و اجتماعی برای زنان، مقوله‌ی آموزش است که می‌تواند در آخرالامر منجر به توسعه‌ی جامعه گردد. نیروی انسانی را می‌توان اصلی‌ترین عنصر در فرآیند توسعه دانست که به جهت پیشرفت جامعه می‌بایست از آگاهی، توانمندی و فرهنگ برخوردار باشد. عده‌ای از صاحب‌نظران، آموزش را وسیله‌ی تحقق آزادی و رهایی زنان دانسته‌اند که در جامعه و یا گروه‌های اجتماعی، سیاسی و فکری می‌تواند کارکرد داشته باشد. آموزش، نحوه‌ی مشارکت و دانش لازم را برای جامعه‌ی زنان توسط مطبوعات و سایر رسانه‌ها و نیز ارگان‌های مختلف در کنار تناسب با شرایط استعدادها و انگیزه‌های خاص آنان، امکان‌پذیر می‌کند؛ به ویژه آموزش‌های ضروری اجتماعی باید به وسیله‌ی آموزش متوسطه و آکادمیک به شکل دروس آموزشی و

واحدهای درسی صورت پذیرد تا بدین وسیله زنان جامعه از همان دوران، آموزش اولیه‌ی مورد نیاز به جهت فعالیت‌های اثرگذار در جامعه را به دست آورند (ریترز، ۱۳۹۱: ۹۶).

توجه همه‌جانبه به شخصیت زنان از سوی جامعه و حکومت و دیگر نهادهای اجتماعی نیز بسیار حائز اهمیت است؛ چرا که این امر کمک می‌کند تا زنان به رشد شخصیت، فکر و خلاقیت خود بپردازند. اگر زنان به همان اندازه‌ی امکاناتی که جامعه و نظام سیاسی و برنامه‌ریزی عمومی در اختیار آنها قرار می‌دهد به پیدا کردن قابلیت‌ها، افزایش اعتماد به نفس، اندیشه، و عادت به اندیشیدن و ارتقا شخصیت توجه نمایند، پس طبیعتاً مشارکت سیاسی و اجتماعی آنان می‌تواند زمینه‌های مناسب‌تری را در همین راستا به وجود آورد. فردگرایی مثبت را می‌توان یکی از اصول توسعه‌ی سیاسی در همین راستا دانست. اگر افراد از اعتماد به نفس و تفکر و خلاقیت برخوردار گردند، جامعه دارای آگاهی بیشتر، فکر بازتر و خودکارآمدتر خواهد بود و زمانی می‌توان منتظر تحقق این توسعه‌ی سیاسی بود که تمامی افراد جامعه از میزان بالای تفکر، آگاهی، تشخیص و اعتماد به نفس برخوردار باشند. پس به منظور برخورداری زنان از شخصیت مثبت اجتماعی در جامعه، ضرورت دارد که نهادهای مدنی و سایر گروه‌های همگن، شرایط و زیرساخت‌های لازم را برای رشد شخصیت اجتماعی زنان دارا باشند (سریم‌القلم، ۱۳۷۱: ۲۷).

از سوی دیگر، زیرساخت‌های توسعه در هویت عمومی زنان پدیدار می‌گردد. به طور کلی چنانچه در هر جامعه‌ای زیرساخت‌های توسعه‌ی هویت عمومی ایجاد شود، کلیه‌ی افراد آن جامعه با علاقه به فعالیت‌های اجتماعی خود خواهند پرداخت. این امر علی‌الخصوص در رابطه با زنان نمود پیدا می‌کند؛ چون پایداری هویت عمومی موجبات به وجود آمدن فرصت حضور آنها در جامعه و افزایش مشارکت در امور جمعی و سیاسی را فراهم می‌کند. لذا تمایل و جهت‌گیری زنان به سمت فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی توسعه پیدا خواهد کرد (سریم‌القلم، ۱۳۷۱: ۲۷).

بسترهای افزایش تعلق خاطر به جامعه و پذیرش قانون در بین جامعه‌ی زنان نیز امر مهمی است. از ملزومات ایجاد این وضعیت، دارا بودن چندین شرط اصلی است:

نگاه آینده‌نگرانه به افزایش علاقه‌مندی به سرنوشت پیش روی جامعه در بین زنان؛

تبیین فلسفه‌ی زندگی از نظر عینی و ذهنی برای زنان؛

اقدامات و تبلیغات ضروری به منظور افزایش میزان علاقه‌ی زنان به جامعه به وسیله‌ی

انواع رسانه‌ها؛

تشویق به پویایی بیشتر زنان در جامعه. از روش‌های تشویقی دیگر جهت تشویق زنان به افزایش پویایی در جامعه پرداخته شود.

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار داد، این امر است که امکانات و بسترهای لازم به جهت فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی زنان به شکل تصمیمات سالم سیاسی - اجتماعی و فرهنگی همچون احزاب سیاسی و سایر سازمان‌های فرهنگی، رقابت‌های انتخاباتی پدیدار گردد تا بدین طریق موجبات ارتقا روحیه‌ی زنان ایجاد شود. همچنین در عرصه‌های علمی و فرهنگی نیز نباید از حضور زنان غافل شد. حضور در مراکز علمی، صنعتی و سایر فعالیت‌های اجتماعی مرتبط که با وضعیت روحی و جسمی آنها در تناسب باشند می‌تواند موجبات ایجاد انگیزه را به جهت افزایش مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان به وجود آوردند (بشریه، ۱۳۹۲: ۲۸۹).

از دیگر اموری که باید بدان توجه کرد، تلاش با هدف تغییر ذهنیت جامعه نسبت به زنان از تک‌بعدی نگرستن به شخصیت زن با کارکرد درون‌خانوادگی به موجودی پویا در جامعه است؛ چرا که تغییر نگرش نسبت به حضور زنان در اجتماع می‌تواند افزایش حیات سیاسی آنها را به دنبال داشته باشد (بشریه، ۱۳۹۲: ۲۹۱).

۴. موانع فرهنگی و اجتماعی مشارکت سیاسی زنان در ایران

موانع فرهنگی و اجتماعی مشارکت سیاسی زنان در ایران، ریشه در پدرسالاری و مردسالاری دارند که در طول هزاران سال به انحاء گوناگون بازتولید شده و به شکل پدیدارهای فرهنگی - اجتماعی مسلط و حتی گفتمان غالب درآمده‌اند که البته تاثیر آنها را بر حوزه‌ی سیاست، امری انکارناپذیر است. در واقع اگر با میشل فوکو^۱ موافق باشیم که گفتمان‌ها، بنا به ذات خود، موجب بیان تعدادی گزاره‌ی خاص شده و در مقابل، از ابراز سایر گزاره‌ها ممانعت می‌کنند، پس گفتمان مردسالارانه نه تنها دلالت بر قدرت دارد، بلکه از طریق همین گفتمان است که قدرت در سطح جامعه دچار جایجایی می‌شود (فوکو، ۱۳۹۹: تاجیک، ۱۳۷۸: ۱۵). بنابراین گفتمان‌ها در زمینه‌ی اقتدار و نفوذ موارد و مصادیق آن در سطوح مختلف جامعه، تعیین‌کننده هستند و این نکته درباره‌ی گفتمان‌های مردسالارانه نیز صادق است.

^۱ Michel Foucault

۴.۱. ویژگی‌های کلی پدرسالاری و مردسالاری^۲

یکی از ویژگی‌های جوامع پدرسالار، مردسالار و خودکامه که کثرت‌گرایی را بر نمی‌تابند، انحصار قدرت و همچنین بسیاری از مناصب سیاسی و اجتماعی در دست مردان است. در واقع همانطور که قبلاً ذکر شد، خانواده با محوریت قدرت مردانه را می‌توان نوعی سازمان اجتماعی و سیاسی دانست که در آن زنان از حقوق کمتری برای حضور در حوزه عمومی برخوردارند و مردان با تمرکزگرایی و انحصار همه‌جانبه، قدرت و مشارکت سیاسی آنها را محدود می‌کنند (ناجی راد، ۱۳۸۲: ۲۸۱). در واقع مردسالاری دارای چند ویژگی عمده است که زنان را از ایفای نقش سیاسی باز می‌دارد:

کارکرد منقوض: این کارکرد، در ساختار اجتماعی، نهادهای سیاسی و فرهنگ عمومی جامعه وجود دارد و به تضعیف نقش اجتماعی و سیاسی زنان در راستای احقاق حقوقشان منجر شده است؛ طوری که زنان در بیشتر موارد از مشارکت کنار گذاشته شده‌اند.

شکل‌دهی واحد به علائق و سلیق: ساختار مردسالار، تفاوت‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد و از «دیگری» حمایت کافی را به عمل نمی‌آورد؛ مسئله‌ای که زنان را بسیار تحت تاثیر قرار داده است، «زیرا هیچ نهاد مستقلی که از نظر قانونی مورد حمایت نظام سیاسی برای زنان باشد، وجود نداشته است؛ برای یافتن این فرصت‌ها، برای پیگیری آشکار و قانونی منافع خود بدون ترس» (ناجی راد، ۱۳۸۲: ۲۸۳).

اعمال نفوذ پدرسالارانه: محوریت پدر در نظام خانواده و تمرکز قدرت در شخص او، زن را از تصمیم‌گیری و تاثیر بر نظام قضاوت (بایدها و نبایدها) باز می‌دارد.

عدم وجود جامعه‌ی مدنی نهادینه: نهادینه شدن جامعه‌ی مدنی مساوی است با تضمین مشارکت برابر مردان و زنان در راستای پیشبرد اهداف اجتماعی و عدم وجود جامعه‌ی مدنی نهادینه، یعنی نقص در مشارکت برابر مردان و زنان.

۴.۲. فرهنگ پدرسالار و مردسالار به مثابه موانع فرهنگی و اجتماعی در

مسیر مشارکت سیاسی زنان ایرانی

در جامعه‌ی سنتی ایران در عصر قاجار مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی به شدت محدود بود. در این دوره، همسر و مادر خوب بودن در کانون توجهات به زن قرار داشت

¹ Patriarchy

² Masculism

و نقش مطلوب زن در جامعه، همان نقش درونی بود که بر اساس فرهنگ اندرونی/بیرونی شکل گرفته بود. زنان به طور طبیعی برای انجام امور داخلی خانه و کار در داخل خانه مناسب بوده و تأمین معیشت خانواده بر عهده‌ی مردان گذاشته شده بود (Karimi, 2014: 69). از سوی دیگر، ما با پدیده‌ی عمیق مردسالاری در تاریخ و فرهنگ ایرانی روبرو هستیم که ریشه‌ی عمیقی در جامعه‌ی ایران دارد و در ادوار مختلف تاریخی، فعالیت زنان را به شدت محدود کرده است. زنان در جامعه‌ی مردسالار ایران به عنوان بخشی از دارایی پدر یا شوهرش محسوب شده و وظیفه‌ی پدر، برادر یا شوهر زن، محافظت از او بود. دو مفهوم «غیرت» و «ناموس» بر این ویژگی فرهنگی و اجتماعی دلالت دارند. در چنین شرایطی، بین زن و مرد نابرابری وجود دارد و زن به مثابه موجودی ضعیف محسوب می‌شود که باید توسط مردان محافظت شود. علاوه بر این، معیشت خانواده در دست مردان است که این امر، خود، موجب وابستگی زنان به مردان می‌شود. مردسالاری فوق‌الذکر و محدودیت‌های فرهنگی بر زنان در دوران پهلوی ادامه پیدا کرد و پروژه‌ی نوسازی رضا شاه و محمدرضا شاه، به دلیل این که تحمیلی و از بالا بود و همچنین دارای خصلتی نامتجانس بود، فقط به بعضی تغییرات ظاهری در بین برخی از اقشار اجتماعی منجر شد و جز در بعضی زمینه‌ها از جمله مسئله‌ی آموزش دختران یا اشتغال زنان یا به رسمیت شناختن حق رای برای زنان (در ۱۳۴۱)، در کل نتوانست در وضعیت زن ایرانی دگرگونی ایجاد نماید (موفقی، ۱۳۸۴) و در نتیجه مردسالاری و تحدید موقعیت زنان به قوت خود باقی ماند. علاوه بر این، تعارضات پیش آمده بین سنت و مدرنیته و تقابل پروژه‌های فرهنگی (با رویکرد عمدتاً غربی) با روحیه‌ی دینی جامعه‌ی سنتی ایرانی، نوسازی را به شکست رساند که برنامه‌ی کشف حجاب در دوران پهلوی اول که خشم مردم، زنان و روحانیت را به دنبال داشت از جمله مهم‌ترین مثال‌های آن است.

با وقوع انقلاب ایران، حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی با تغییر رادیکالی مواجه شد و زنان، دوشادوش مردان، در بسیج سیاسی به صورت فعالانه مشارکت کردند، طوری که این روند بعد از انقلاب و در سرتاسر دوران جنگ تحمیلی که به تحقق پروژه‌ی

^۱ مشارکت فعالانه‌ی زنان در جنبش تنباکو را می‌توان یکی از استثناات و به مثابه نقطه شروع مشارکت سیاسی زنان در تاریخ معاصر ایران در نظر گرفت (علم و رضوی سوسن، ۱۳۹۲).

ملت‌سازی^۱ بعد از انقلاب کمک شایان ذکر می‌نمود (Saeidi, 2022: 109)، ادامه پیدا کرد. نباید فراموش کرد که افزایش میزان مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان در جوامع می‌تواند به شکل بسیج اجتماعی زنان پدیدار شود. در همین رابطه کارل دویچ^۲ معتقد است که بسیج اجتماعی زنان را باید به صورت روندی در نظر گرفت که در آن مجموعه‌های وسیعی از تعهدات اقتصادی و اجتماعی قدیمی، از میان می‌روند تا بدین طریق زنان آماده‌ی پذیرش الگوهای جدید رفتاری و اجتماع‌گرایی باشند (بشریه، ۱۳۹۲: ۲۹۱). حضور برجسته‌ی زنان در انقلاب اسلامی و نقش آنها در روند موسوم به بسیج سیاسی توده‌ها نیز به سهم خود اثرات بسیاری را بر ساختار فکری و فرهنگی جامعه‌ی ایرانی گذاشت؛ به نحوی که در مقدمه‌ی قانون اساسی، همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، به این امر مهم اشاره شد که زنان به دلیل ظلمی که از نظام استبدادی متحمل شده‌اند از حقوق بیشتری برخوردار خواهند بود؛ یعنی از همان ابتدای تشکیل نظام، حقوق زنان و اجرای آن به رسمیت شناخته شد. بر این اساس، بر طبق قانون اساسی، دولت موظف است حقوق زن را در همه‌ی جهات با رعایت موازین اسلامی (بند یک اصل بیست و یکم قانون اساسی ایران) تضمین کند و همچنین شرایط مساعد را برای آن ایجاد نماید. همچنین دولت موظف است حقوق همه‌جانبه‌ی زن و مرد و تساوی عمومی در برابر قانون را تامین کند (بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی). در عمل نیز، از زمان تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تا به امروز، حضور زنان نه تنها در سطوح مختلف جامعه و فرهنگ و آموزش، بلکه به خصوص در پست‌های مدیریتی و مشاغل سیاسی کلیدی، روندی رو به رشد داشته است که نشان از مشارکت فزاینده‌ی آنان در امور شهروندی است.

با وجود این، جامعه‌ی ایرانی هنوز در عمق خود از نوسازی همه‌جانبه و ریشه‌ای فاصله داشته و بسیاری از باورهای سنتی در مورد زنان به قوت خود باقی است. برای تعداد زیادی از مردان ایرانی و همچنین بخشی از زنان ایرانی، مشارکت سیاسی زنان هنوز در عمل به رسمیت شناخته نشده است و زنان، بر طبق این بینش، توانایی‌های لازم برای مشارکت در امور سیاسی را ندارند. این فرهنگ نامطلوب در میان ایرانیان با مردسالاری که ریشه در بطن جامعه‌ی ایرانی دارد، ترکیب می‌شود (Karimi, 2014: 73). در واقع پدرسالاری را

¹ Nation-building

² Karl Deutsch

باید به مثابه یک نیروی اجتماعی قوی در جامعه‌ی ایرانی دانست که هر چند در سال‌های اخیر با اصلاحات و تغییرات زیادی مواجه شده است، اما هنوز از نفوذ زیادی برخوردار است و در مقام یک نیروی بازدارنده عمل می‌کند؛ امری که به ویژه در روستاها، شهرهای کوچک و در میان اقلیت‌های قومی همچنان وجود دارد. با نیم‌نگاهی به اصطلاحات و ضرب‌المثل‌هایی مانند «زنها رو چه به این کارا» یا باورهایی مانند کار مرد در بیرون و کار زن در خانه یا «سیاست کار مردانه است»، پی می‌بریم که استفاده‌ی مکرر از این اصطلاحات و باورها از آنها کلیشه‌هایی ساخته است که حتی توسط خود زنان نیز به کار برده می‌شود. نکته‌ی مزبور دلالت بر بازتولید گفتمان مردسالارانه توسط خود زنان و پذیرش نقش انفعالی و مشارکت سیاسی حداقلی آنها دارد که خود یکی از عوامل اصلی در حضور کم‌رنگ آنها در این عرصه است. از این منظر شاید حتی بتوان از عوامل انگیزشی، فردی و شخصیتی به عنوان موانعی بر سر راه مشارکت سیاسی زنان ایرانی نام برد که باعث می‌شود تا زنان به تحرکات لازم برای مورد پذیرش واقع شدن خود در سیاست و اجتماع اقدام نکنند. این معضل، خود را در جریان فرآیند جامعه‌پذیری نشان می‌دهد؛ یعنی فرآیندی که در آن عوامل اولیه (مانند خانواده، گروه‌های همسن و سال) و عوامل ثانویه (نهادهای آموزشی، احزاب، رسانه‌ها و غیره)، روند مشارکت فرد در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی را تعیین می‌کنند (قاسمی و معالی، ۱۳۹۳: ۱۳۱). در مورد مطالعاتی ما، فرآیند جامعه‌پذیری زنان، با توجه به جنسیتی شدن و بازتولید همان پارادایم‌های فرهنگی و اجتماعی همیشگی که بر تحدید زنان تاکید دارند، به مشارکت سیاسی حداقلی آنها منجر می‌شوند؛ طوری که حتی در صورت حضور کم و بیش فعالانه‌ی آنها در امور اجتماعی، اما باز هم از کانون‌های قدرت سیاسی، نهادهای تصمیم‌گیری و سازمان‌دهی سیاسی دور باشند و در نتیجه بر سیاست‌های اجرایی و کلان تاثیر کمی داشته باشند. همچنین می‌توان از کم‌علاقگی زنان به مشارکت سیاسی نیز نام برد. به عبارت دیگر، عوامل بازدارنده‌ای وجود دارند که نقش زنان در این عرصه را کم‌رنگ و فرعی جلوه می‌دهند. بخشی از این عوامل را باید نزد خود زنان جستجو کرد، «از جمله عوامل روانی - شخصیتی که به نوبه‌ی خود معلول عوامل دیگری مانند فرهنگ و جامعه‌پذیری سیاسی است» (چابکی، ۱۳۸۳: ۲۳۸).

نباید فراموش کرد که به‌رغم ارتقای آگاهی‌های اجتماعی و دانش و مهارت‌های تخصصی، هنوز هم زنان سهم قابل توجهی در سطوح کلان مدیریت کشور ندارند. طبق آخرین آمار منتشره از سوی سازمان ملل (۲۰۰۸)، سهم زنان ایران در مدیریت و

قانونگذاری کشور ۱۶ درصد اعلام شده است. با نگاهی کلی به موانع فرهنگی مشارکت سیاسی زنان ایرانی می‌توان گفت که آنچه که در زمینه فرهنگ سد راه افزایش سهم زنان در مشارکت سیاسی می‌شود، دارای دلایل گوناگونی است. زنان در جامعه نقش فعالانه‌ای احساس نمی‌کنند و باور ذهنی بسیاری از آنها این است که جامعه‌ی ایران از نیروی کار مردان تغذیه می‌شود و تداوم زندگی ملی منوط به حضور زنان در همه عرصه‌های شغلی و مدیریتی نیست. در واقع زنان خود را دست کم می‌گیرند و به نیروی کار مردان حتی در مواردی که از نظر تخصص و تجربه با آنها برابری می‌کنند، ارزش بیشتری قائل هستند. زنان در زمینه‌ی حقوق فردی، خانوادگی و شغلی، سعی در افزایش دانش خود ندارند و در محیط کار جذب تشکلهای صنفی و شورایی نمی‌شوند و این امور را در عمل به مردان واگذار می‌کنند. به همین دلیل رشد شخصیت در زمینه‌ی کاری را از برنامه‌های خود حذف کرده و اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهند (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۲۱۸-۲۱۹). وابستگی اقتصادی زنان به مردان، دانش و آگاهی کم آنها نسبت به برابری و حقوق سیاسی، عدم اعتراض به سیاست‌ها و برخوردهای تبعیض‌آمیز و جنسیتی و نیز فرصت‌های اندک آنها برای کار در بیرون از خانه، مشارکت سیاسی زنان را مخدوش می‌سازند (قاسمی و معالی، ۱۳۹۳: ۱۳۸-۱۳۹). این ویژگی را می‌توان با عنوان ضعف سرمایه اجتماعی زنان نیز تعبیر نمود، یعنی پتانسیلی که می‌تواند به نقش‌آفرینی حداکثری زنان در جامعه منجر شود. با این وجود، «زنان بیشتر سرمایه اجتماعی خود را صرف برقراری تعادل بین خواسته‌های رقیب کار و خانه، حمایت و سلامت خانواده به کار گرفته و از حضور در سیاست رسمی کناره‌گیری کرده یا پیشرفتی همانند مردان ندارند» (عظیمی هاشمی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲۱). این در حالی است که همانطور که نظریه‌پردازان توسعه‌ی سیاسی همچون گابریل آلموند^۱ و سیدنی وربا^۲ مطرح می‌کنند، لازمه مشارکت سیاسی جامعه، وجود یک فرهنگ سیاسی مشارکتی و فعال می‌باشد (قوام، ۱۳۸۲).

برای توضیح بیشتر این موضوع، می‌توان به نسبت بین مشارکت سیاسی و شهروندی در بستر جامعه مدنی اشاره کرد. اگر جامعه مدنی را فضایی بدانیم که فضیلت مدنی، شهروندی و مشارکت از مؤلفه‌های اساسی آن محسوب می‌شوند، این مفاهیم نشان‌دهنده

¹ Gabriel Almond

² Sidney Verba

نوعی رابطه سیاسی، اجتماعی و حقوقی بین اعضای جامعه و قدرت سیاسی است. تحقق این مفاهیم در دنیای معاصر یکی از مهم‌ترین معیارهای مشروعیت حکومت‌های دموکراتیک بوده است (Turner, 2006: 43). درک این که جامعه باید در مسیر پویای خود با تکیه بر کثرت آزادی‌ها و حقوق مدنی اداره شود، جایگاه فرد را در عرصه سیاسی بر اساس آزادی و مشارکت در نهادها و سازمان‌های سیاسی تعیین می‌کند. در صورتی که حق انتخاب، انتخاب شدن و تصدی پست، یک حق ضروری برای زندگی سیاسی در یک محیط مدنی است، از این رو این حقوق برای زنان نیز پیش‌بینی شده است. اما به نظر می‌رسد در دل فضای فرهنگی و اجتماعی پدرسالار و مردسالار، آنچه مانع مشارکت زنان می‌شود باورهای کلیشه‌ای مردان، آداب، سنن و رسوم فرهنگی - اجتماعی ایرانیان است (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۷۰۳).

در بحث از موانع اجتماعی مشارکت سیاسی زنان، باید باز هم تکرار کرد که پدیده‌های اجتماعی دارای ابعاد مختلف اعم از فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و حقوقی هستند و در واقع نمی‌توان یک پدیده اجتماعی را فقط فرهنگی یا حقوقی و غیره دانست؛ بلکه ظهور هر پدیده‌ی اجتماعی ناشی از تعامل و تأثیرات متقابل ابعاد مختلف در جامعه است. بنابراین نمی‌توان هر بُعد از ابعاد یک پدیده را به طور کامل تفکیک کرد؛ بلکه برای رساندن یک مفهوم ذهنی، مرزبندی را بین ابعاد مختلف آن اعمال می‌کنیم. میان زنان و مردان ایرانی تفاوت معناداری از نظر برخورداری از مطلوبیت‌هایی چون ثروت، قدرت، منزلت و اطلاعات وجود دارد. چنان که زنان در تقسیم‌بندی هر نوع از قدرت در جامعه همواره ضعیف‌ترین طبقه بوده‌اند و در طول تاریخ سهمشان از قدرت اقتصادی و سیاسی بسیار پایین بوده است. در واقع توزیع نابرابر منابع اجتماعی به مردان قدرت داده است تا هم نقش‌های مردانه و زنانه را تعریف و تعیین کنند و هم برای این نقش‌ها ارزش متفاوتی قائل شوند (Karimi, 2014). نابرابری در استفاده و بهره‌برداری از امکانات آموزش حرفه‌ای و تخصصی و سایر امکانات موجود از دیگر نمودهای تبعیض در امکانات اجتماعی است. به هر صورت، مجموع این نابرابری‌های اجتماعی در حوزه‌های گوناگون، امکان توانایی مشارکت و حضور زنان در سطوح کلان مدیریت کشور را از آنان سلب کرده و آنها را به موجوداتی تابع و وابسته به کانون‌های قدرت و ثروت تبدیل کرده است. مشارکت سیاسی زنان مستلزم داشتن امکانات اقتصادی و برابری اجتماعی و استفاده از کلیه امکانات و مزایای موجود در جامعه است؛ در غیر این صورت فضای سیاسی در سلطه مردان قرار

گرفته و با مردانه شدن آن، حضور و مشارکت زنان در سطوح سیاسی به تعویق خواهد افتاد (وطن دوست و محمدی، ۱۳۹۵: ۵).

نتیجه گیری

می توان چنین نتیجه گیری کرد که اگر زنان از خود آگاهی و خود کارآمدی، فعالیت خود به خودی و سایر شرایط برخوردار باشند و از سوی دیگر با جامعه پذیری سیاسی زنان، آموزش های اصلی و زیربنایی، توجه به شخصیت زن و قوام بخشی هویت عمومی وی، افزایش تعلق خاطر زنان به قانون و حضور در اجتماع و همچنین ایجاد شرایط و امکانات ضروری، استفاده از آموزش های گوناگون، از بین بردن باورهای غلط نسبت به جامعه زنانه و بسجج اجتماعی آنها، پس می توان این انتظار را داشت که مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در جامعه افزایش پیدا کند. به عبارت دیگر، مشارکت زنان در امور اجتماعی و سیاسی جامعه می تواند آگاهی آنها را نسبت به توانایی ها، استعدادها و ظرفیت های خود ارتقا بخشیده و علاوه بر آن، می تواند به عنوان یک مشوق برای مبارزه جهت احقاق حقوق زنان و در نتیجه افزایش عزت نفس، اعتماد به نفس و استقلال آنها در نظر گرفته شود. اما نباید از این امر غفلت نمود که چیزی که تأثیر پذیری این امور به جهت توسعه و بسط مشارکت زنان در جامعه را دارای اهمیت می کند این است که ضرورت حضور پویا و فعال سیاسی و اجتماعی زنان در فرهنگ عمومی جامعه، ورود پیدا کند و به شکل یک باور فرهنگی پدیدار شود. از سوی دیگر، کلیشه ها، انحرافات، اندیشه های منفی و غیر واقعی، برداشت های فردی و سلیقه ای پیرامون مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در جامعه از بین رفته و موجبات نهادینه شدن مشارکت سیاسی و اجتماعی آنان را در جامعه به وجود آورد. لذا چنانچه در سایه این امور موجبات افزایش مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در جامعه فراهم گردد، با توجه به اینکه حضور اجتماعی و سیاسی زنان از الزامات توسعه است، پس می توان به این نتیجه رسید که افزایش مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان به معنای افزایش سهم آنها در توسعه ی جامعه می باشد.

در همین زمینه، چالش های موجود بر سر راه مشارکت سیاسی زنان که عمدتاً در فرهنگ و اجتماع پدرسالار و مردسالار ریشه دارند و در بعضی از موارد توسط خود زنان بازتولید و پذیرفته می شوند را نباید فراموش کرد. از این منظر، موقعیت انفعالی زنان ایرانی، بیشتر از آن که نشأت گرفته از ساختارهای سیاسی و قانونی باشد، باید به مانند متغیری تحت تاثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی و روان شناختی نگریسته شده و مورد تجدید نظر قرار گیرد.

اشتغال زنان، آموزش زنان و حضور زنان در عرصه‌های مختلف فرهنگی و سیاسی - اجتماعی را باید از جمله اقدامات مهم و انکارناپذیر برای خروج زنان از این موقعیت انفعالی و حداقلی دانست. در واقع آگاهی نسبت به موانع و عوامل بازدارنده‌ی مشارکت سیاسی زنان موجب تعمیم توانمندسازی و تحرک آنها در مسیر توسعه یافتگی خواهد شد و در نتیجه نقش آنها را در تصمیم‌گیری، آگاهی‌بخشی و سازمان‌دهی سیاسی افزایش خواهد داد و نهایتاً به تحقق شهروندی مطلوب کمک خواهد کرد.

منابع و مآخذ:

۱. **منابع فارسی**
- ابرکرامی، نیکلاس؛ هیل، استفان؛ تورنر، برایان اس. (۱۳۹۷). **فرهنگ جامعه‌شناسی**، ترجمه: حسین بویان، تهران: چاپخش.
- بشیره، حسین (۱۳۹۶). **جامعه‌شناسی سیاسی**، تهران: نی.
- تاجچک، محمدرضا (۱۳۷۸). **فرامردن‌سیم و تحلیل گفتمان**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ترائی، یوسف (۱۳۸۴). «آسیب‌شناسی مدیریت توسعه در ایران»، **فصلنامه دانش سیاسی**، شماره ۲.
- چابکی، ام‌الین (۱۳۸۳). «نقش عوامل روانشناختی در مشارکت سیاسی زنان»، **مجموعه مقالات همایش مشارکت سیاسی زنان در کشورهای اسلامی**، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- حاجی یوسفی، امیر محمد و محمد علی طالبی (۱۳۹۵). «موانع مشارکت در چالش میان فرهنگ سیاسی و حکمرانی خوب از دید مدیران ارشد دولت ج.ا. ایران»، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، سال دوازدهم، شماره ۱، صص ۷-۴.
- خرمشاده، محمدباقر (۱۳۹۹). «تبیین تفاوت نسلی در جامعه‌ی امروز ایران بر پایه‌ی ارزش‌های هویتی»، **نشریه مطالعات ملی**، سال ۲۱، شماره ۱، صص ۴۷-۶۵.
- دیوتوا، آلن (۱۳۷۷). «مسئله دموکراسی»، مترجم: نادر بزرگراه، **مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، شماره ۷۷.
- راش، مایکل (۱۳۹۳). **جامعه و سیاست**، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: سمت.
- رابترز، جورج (۱۳۹۱). **نظریه‌های جامعه‌شناسی**، ترجمه: احمدرضا غروی زاده، تهران: ماجد.
- ساروخانی، باقر (۱۳۹۰). **درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی**، تهران: کیهان، ج ۲.
- سریع‌القدم، محمود (۱۳۷۱). «اصول ثابت توسعه سیاسی»، **مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، شماره ۵۵ و ۵۶.
- سعیدی، رضا (۱۳۹۱). **درآمدی بر مشارکت مردمی و سازمان‌های غیر دولتی**، تهران: سمت.
- شادی، طلب، ژاله (۱۳۹۱). **توسعه و چالش‌های زنان ایران**، تهران: انتشارات فطره.
- طباطبایی، محمدباقر (۱۳۶۶). **جامعه‌مدنی از دیدگاه فرهنگ‌شناسی**، تهران: انتشارات مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- عظیمی هاشمی، مژگان؛ محمود قاضی طباطبایی و علی‌اصغر هدایتی (۱۳۹۴). «مشارکت سیاسی زنان در ایران و عوامل موثر بر آن»، **فصلنامه علمی - پژوهشی زن و**
- جامعه**، سال ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۴، صص ۱۰۵-۱۲۴.
- علم، محمدرضا و رضوی سوسن؛ زهرا (۱۳۹۲). «بررسی نقش زنان در جنبش تباکو، زن و فرهنگ» سال چهارم، بهار ۱۳۹۲، شماره ۱۵، صص ۷۱-۷۸.
- غفاری، غلامرضا؛ جمشیدزاده، ابراهیم (۱۳۹۲). **مشارکت‌های مردمی و امور شهری**، تهران: انتشارات جامعه و فرهنگ.
- فوکو، میشل (۱۳۹۹). **نظم گفتار**، ترجمه: باقر پرهام، تهران: آگاه.
- قاسمی، حاکم و معالی، فاطمه (۱۳۹۳). «عوامل محدود ماندن مشارکت سیاسی زنان (بررسی عوامل محدود ماندن تعداد نمایندگان زن در مجلس شورای اسلامی از دیدگاه زنان)»، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، سال دهم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۳، صص ۱۰۵-۱۳۲.
- قوام، عبدالملکی (۱۳۹۱). **توسعه سیاسی و تحول اداری**، تهران: قفس.
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۹۶). **بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی**، تهران: قفس.
- کلاز، داس (۱۳۹۰). **ژئوپلیتیک: مقدمه‌ای بسیار کوتاه**، مترجمان: زهرا پیشگاهی فرد و محمد زهدی‌گهرپور، تهران: موسسه فرهنگی هنری زیتون سبز.
- متن برنامه‌های اول تا ششم توسعه‌ی ایران، **سایت مجمع تشخیص مصلحت نظام**
<http://www.majma.ir/index.aspx>
- مزینانی، علی اکبر (۱۳۸۲). «مشارکت سیاسی جوانان: ابعاد و بویایی‌ها»، **مطالعات جوانان**، سال اول، شماره ۵.
- مصفا، تسرین؛ عباس‌نیا، اکرم (۱۳۹۰). «مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران در پرتو نظریه توانمندسازی زنان در دوره ۱۳۸۴-۱۳۷۵»، **مجله زن، حقوق و توسعه**، سال پنجم، ش اول.
- موقفی، سید احمد (۱۳۸۴). «نوسازی و اصلاحات در ایران معاصر»، **نشریه سیاست - مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، سال ۱۳۸۴، شماره ۴۹، صص ۲۲۵-۲۴۰.
- ناجی‌زاد، محمدعلی (۱۳۸۲). **موانع مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی - اقتصادی ایران پس از انقلاب**، تهران: کویر.
- وطن‌دوست، علی، محمدی، زهرا (۱۳۹۵). «عوامل موثر و موانع موجود در مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان»، **سومین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی، علوم تربیتی و سبک زندگی**.
۲. **منابع انگلیسی**
- Bari, Farzana (2005). "Women's political participation: issues and

- Orum, Anthony. M. (1983), **Introduction to political sociology**, New Jersey: Prince-Hall.
- Saeidi, Shirin (2022), **Women and the Islamic Republic**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Turner, B. S. (2006), **Vulnerability and Human Rights**, Penn State University Press.
- Vakil, Sanam (2011), **Women and politics in the Islamic Republic of Iran: action and reaction**, New York: Continuum.
- Verba, Sidney (1972), **Participation in America: Political Democracy and Social Equality**, New York: Harper and Row.
- :/
- challenges”, **EGM/WPD-EE**, 3 November 2005.
- Conway, Margaret (2001), “Womand and political participation”, **PS: Political Science and Politics**, Vol. 34, No. 2, June 2001.
- <https://www.jstor.org/stable/1350210>
- Ghoreishi, Samira (2022), **Women’s Activism in the Islamic Republic of Iran**, Palgrave Mcmillan Cham.
- Huntington, Samuel and Nelson, Joan, M. (1976), **No easy choice: Political participation in developing countries**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Ibrahim, Muhammad (2014), “Women participation in politics: A case study of Afghan women”, **Journal of Public Administration and Governance**, Vol. 4, No. 3 433.
- Karimi, Behzad (2014), “Women’s political participation in the contemporary Iran: A study of western Iran”, **IMPACT**, Vol. 2, Issue 7, Jul 2014, 67-76.
- Lerner, David (1965), **The passing of traditional society**, New York: The Free Press.
- Lipset, Seymour Martin (1959), “Some Social Requisites of Democracy: Economic Development and Political Legitimacy”. **The American Political Science Review**, Volume 53, Issue 1, pp. 69-105.
- Millbath, C. (1981), **Political Participation, Handbook of Political Behavior**, New York: Plenum Press.
- Nohlen, Dieter (2002), **Election in Asia and the Pacific: A Data Handbook**, Volume 2, Oxford: Oxford University Press.
- Nosrat shojaei, Seyedeh; Ku Hastina Ku Samsu and Asayesh, Hossein (2010), “The Financial obstacles of women’s political participation in Iran”, **Raport and Opinion**, 2010; 2(10) : <https://www.researchgate.net/publication/334508839>